**جلسه 5-83**

**چهار‌شنبه - 29/08/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اوراق نقدیه بود و احکام فقهی آن. راجع به ضمان اوراق نقدیه بحث کردیم، راجع به تعلق زکات به اوراق نقدیه بحث کردیم.

خلاصه عرض ما این شد که اگر اوراق نقدیه سند باشد برای مالک بودن افراد نسبت به پشتوانه این اسکناس و پشتوانه اسکناس‌ها طلا و نقره باشد بعضی گفتند ما طبعا مالک مقداری طلا هستیم در بانک مرکزی بر اساس این سندی که داریم که عبارت است از این اسکناس‌ها و زکات تعلق می‌‌گیرد به آن طلا. اشکالش این است که آن طلا دینار نیست، طلای خالص است. آن نقره درهم نیست، نقره خالص است. و لکن عرض کردیم ممکن است کسی بگوید زکات به اوراق نقدیه تعلق می‌‌گیرد از باب این‌که در روایات گفتند ثمن اشیاء زکات دارد اگر یک سال بماند. و لکن ما در این هم مناقشه کردیم.

عمده این بود که در روایات گفتند ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم و لو علم انه لایکفیهم لزداهم. که الان این زکاتی که مشهور می‌‌گویند قطعا رافع نیاز فقراء نیست. و لذا احراز می‌‌کنیم شارع یک فکری کرد. الا این‌که ما عرض کردیم نتیجه مهمل است. شارع فکر کرده اما فکرش این است که در اوراق نقدیه زکات قرار داده جایگزین زکات درهم و دینار؟ این روشن نیست مخصوصا آن شرط تعلق زکات به درهم و دینار این بود که یک سال پیشش بماند و معمولا افراد پول را نزد خودشان نگه نمی‌دارند. پس نتیجه روشن نیست، ‌یک قدر متیقنی دارد و آن این است که حاکم و ولی امر مسلمین وظیفه دارد که بر اساس تامین نیاز فقراء زکات جعل کند در اوراق نقدیه و مال التجارة و مانند آن برای رفع فقر فقراء. بیشتر از ما نمی‌توانیم استفاده کنیم از این روایات.

این‌که بگوییم در این روایات می‌‌گوید ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم، ‌فرض الله زکات نه اعمال ولایت ولی امر، جوابش این است که در روایات گفتند اصل تشریع زکات فریضه است، ‌فرض الله الزکاة و پیامبر وضعها فی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک. بله این مقدار را از این روایات می‌‌فهمیم که بالاخره در هر زمانی خدا می‌‌خواهد زکات به نحوی باشد که رفع نیاز فقراء می‌‌کند، این‌که بگوییم بروید از انفال، پول نفت، استخراج کنید نفت را و بفروشید اگر می‌‌توانید و خرج فقراء بکنید این خلاف این روایت است که ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم. اما این را نمی‌فهمیم که اولا و بالذات خدا به حکم اولی زکات قرار داده در این زمان در اوراق نقدیه که دیگر زکات وافی نیست با آن تسعه‌ای که در روایات ذکر شده، ‌درهم ودینار الان وجود ندارد، ‌اولا و بالذات جعل شده یا به تبع تفویض امر تعیین موارد زکات به ید ولی امر. از این روایت استفاده می‌‌شود که خدا نصاب را یک چلهم قرار داد در نقود درهم و دینار، ‌اگر این رافع فقر نبود می‌‌آمد یک بیستم قرار می‌‌داد. این را از روایات می‌‌فهمیم.

[سؤال: ... جواب:] و لو علم انه لایکفیهم لزداهم و ما احتاج فقیر الا بما منع به من الزکاة. این ذیلش است.

این چیزی است که به ذهن ما می‌اید. حالا مسأله نیاز به تامل بیشتر دارد. ما در کلمات عده‌ای از بزرگآن‌که این مسأله را متعرض شدند همین عرض خودمان را دیدیم. در الاسلام یقود الحیاة که چاپ هم شده، مرحوم آقای صدر در صفحه 53 و 48 همین مطلب را فرمودند. شاگرد ایشان هم در کتاب مبانی فتاوا فی اموال العامة در صفحه 46 این را بیان کردند. بعض معاصرین در کتاب الزکاة در لابلای کلمات‌شان مطرح کرده بودند که امر تعیین موارد زکات را می‌‌توانیم بگوییم به حاکم شرع و ولی امر واگذار کردند. ما هم از باب قدرمتیقن این را می‌‌گوییم. نیاز ندارد به این‌که بگویید دلیل بر ولایت فقیه تمام است تمام نیست بر فرض دلیل بر ولایت فقیه تمام نباشد اما دلیل بر این‌که خدا زکات را واجب کرده برای رفع نیاز فقراء که تمام است. قدرمتیقنش این است که بعد از تعیین ولی امر مسلمین زکات لازم می‌‌شود. و این تنها اختیارات هم نیست، وظیفه هم هست همآن‌طوری که آقای صدر در کتابش دارد. اینی که به ذهن ما می‌‌رسد این است، بقیه‌اش را شما تامل کنید بلکه انشاءالله مطالب بیشتری به ذهن شما برسد.

[سؤال: ... جواب:] در مرسله حماد راجع به خمس دارد که سهم لفقراءهم، فقراء بنی هاشم، سهم لیتاماهم، سهم لابناء سبیلهم، آنجا دارد که اگر زیاد بیاید نصف خمس از نیاز سادات فقیر فهو للوالی اگر کم بیاید فعلی الوالی ان یجبر، والی باید از سهم خودش جبران کند آن نقص را. این چه ربطی دارد به این روایتی که می‌‌گوید ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم. شما می‌‌گویید از خمس از سهم امام رفع فقر فقراء کنند یا از سهم سادات اگر زیاد بیاید که حاکم شرع می‌‌بیند زیاد آمد صرف فقراء شیعه می‌‌کند. اگر باشد قبول است ولی اگر کم بیاید چطور.

حکم چهارم: نقش اوراق نقدیه در بحث دیات. این بحث مهمی است. توضیح بدهم ابتدائا این بحث را:

فقهاء فرمودند دیه قتل یا جرح یا دیه کسر یا دیه ایجاد کبودی، سیاهی، سرخی در بدن مجنی‌علیه، تعیین شده در روایات به شش نحو. حالا دیه قتل که روایاتش هست بخوانیم. فرمودند شش صنف دارد: هزار دینار، ده هزار درهم، صد شتر، دویست بقر، هزار گوسفند، دویست حلی. در آن زمان این‌ها قریب القیمة بوده، متقارب القیمة بود. هر دیناری ده درهم بود بطور متعارف و لذا هزار دینار مساوی بود با ده هزار درهم. هر شتری حدودا ده دینار بود، طبعا صد شتر می‌‌شد هزار دینار. هر شاتی یک دینار بود، ‌این در تاریخ هست، ‌هزار شاة می‌‌شود هزار دینار. آن دویست حلة روشن نیست برای ما. بعضی‌ها مثل آقای وحید تشکیک کردند در این‌که حلة از اصناف دیه باشد.

الان درهم و دینار که نیست. دویست حلة هم بعضی‌ها می‌‌گویند مراد از حلة یک دست شلوار و یک دست پیراهن هست از برد یمانی. شهید اول محقق حلة علامه حلة این‌جور فرمودند. این هم که بیاییم دویست دست از برد یمانی پیراهن و شلوار تهیه کنیم مقدور نیست. اگر مأتا حلة را این‌جور معنا کنیم. عملا جانی که مخیر بود بین دفع یکی از آن اصناف سته دیگر در قتل شبه عمد یا عاقله مجنی در قتل خطایی محض، فامیل‌های پدری مجنی در قتل خطایی محض مخیر بودند بین اصناف سته دیه، طبعا سه تا از دست‌شان می‌‌رود می‌‌ماند سه تای دیگر، صد شتر، هزار گوسفند، ‌دویست بقر. اگر ما بیاییم بگوییم مثل آقای خوئی که حلة اختصاص به برد یمانی ندارد، ‌دویست دست پیراهن و شلوار و لو پیراهن و شلوار چینی، چند است؟ مخصوصا از آن نوع کم ارزشش، حدودا صد هزار تومان، دویست تا می‌‌شود بیست ملیون. اگر هم بگوییم پنجاه هزار تومان عمده بخرید کلش می‌‌شود ده ملیون. یعنی از نظر آقای خوئی جانی الان می‌‌گوید یعنی چی دیه درست کردند برای ما سیصد ملیون؟ ما مقلد آقای خوئی هستیم، ‌مقلد آقای تبریزی هستیم ایشان فرمودند مأتا حلة، دویست دست پیراهن و شلوار سفارش می‌‌دهیم از عمده فروشی برای ما می‌‌آورند، حالا ده ملیون یک مقدار بیشتر، می‌‌دهیم به آن ولی المقتول.

[سؤال: ... جواب:] به همین تناسب دیه جنایت بر اعضاء را هم حساب کنید. فرض این است که می‌‌گویند اگر یک جا گفتند فیه ابل یک شتر یعنی یک صدم دیه کامل. حالا یک صدم از مأة ابل می‌‌شود یک شتر، از مأتا حلة می‌‌شود دو دست پیراهن و شلوار. تناسب عرفی این است.

این هم که واقعا غیر عرفی است. اصلا تخییر بین اقل و اکثر آن هم به اختیار جانی، شما به اختیار بدهکار بگذار که یا صد شتر بده (‌پولش را که نمی‌تواند، ‌اگر ولی المقتول بخواهد باید عینش را بدهد) ‌یا مأتی حلة (مأتی حلة‌ هم آقای خوئی فرمود لازم نیست برد یمانی باشد، پیراهن و شلوار چینی، ‌دویست دست) خب معلوم است که کدام جانی عقلش را از دست بدهد برود صد شتر بیاورد، هزار تا گوسفند بیاورد، دویست تا گاو بیاورد. مگر خودش هم شبیه آن‌ها باشد. همچون کاری نمی‌کند. و این خلاف متعارف است. و لذا ادله تخییر بین اصناف سته دیگر واقعا انصراف دارد از این حالت‌ها که اختلاف بین این اصناف دیگر اینقدر شدید شده. اینجا چه باید کرد؟

برخی گفته‌اند اطلاقی در ادله دیگر نیست نسبت به زمان ما، ولی امر یک تقدیری برای دیه در نظر می‌‌گیرد به تناسب و امر می‌‌کند مردم را به اداء‌ آن دیه. این یک راه حلی است که بعضی از معاصرین مطرح کرده بودند.

راه حل دوم راه حلی است که در کتاب قراءات فقهیة معاصرة مطرح کردند که عملا هم تبدیل به قانون شده. گفتند ما از روایات استفاده کردیم که اصل در دیه صد شتر است یا فوقش بگویید اصل در دیه یا صد شتر یا دویست بقر یا هزار شاة.

صد شتر قیمت گذاشتند، ما حالا نمی‌دانیم این قیمت‌گذاری‌ها بر چه اساس است، اول سال قیمت می‌‌گذارند تا آخر سال، ‌حالا یک ماه بعد از این قیمت‌گذاری اگر گران بشود چی؟ بعد هم شما می‌‌روید قیمت را از بیابان‌های سیستان و بلوچستان سؤال می‌‌کنید که شتر زیاد است، چرا جاهای دیگر این‌جور حساب نمی‌کنید، معیار بلد مکلف است. حالا رفتند از آنجا، ‌عمده فروشی هم حساب کردند، چانه زدنش هم در تقدیر است، گفتند سیصد ملیون است، ‌هر شتری می‌‌شود سه ملیون.

بعد در کتاب قراءات فقهیة معاصرة گفتند: این‌که در روایات می‌‌گوید الف دینار، این به عنوان قیمت مأة ابل بوده، ‌موضوعیت ندارد، ‌مثال عرفی است برای پول نقد که قیمت صد شتر بوده. و لذا اصلا الف دینار موضوعیت ندارد، عشرات آلاف درهم موضوعیت ندارد. این‌ها جنبه مرآتیت و معرفیت دارد برای قیمة مأة ابل. هر زمانی باید ببینیم قیمت صد شتر چقدر است، او را برویم پرداخت کنیم.

یعنی مخیر است جانی طبق این بیان یا صد شتر را بیاید بدهد یا پولش را بدهد در حالی که به نظر مشهور اگر جانی در دیه قتل بگوید بسیار خوب، فردا صد تا شتر را بار می‌‌زنم می‌ایم دادگستری می‌‌دهم به ولی المقتول. یا در دیه خدش یک شتر هست، یک شتر می‌‌آورم در دادگستری، هر کاری می‌‌خواهی بکنید بکنید، هر چی التماسش می‌‌کنند که ما چه کار کنیم، جا نداریم برای نگه داشتنش. می‌‌گوید من وظیفه بیشتر از این ندارم. در کتاب قراءات فقهیة معاصرة با این بیان گفتند تخیر بین مأة ابل است در دیه قتل و بین اداء قیمت آن. منتها باز در اینجا چون تخییر با جانی است همان اشکال پیش می‌اید که جانی می‌‌گوید لزومی ندارد من پول بدهم، ‌من شتر می‌‌دهم.

مثل یک آقایی می‌‌گفت خمس باید بدهم؟ باشد، پنج تا گیوه دارم، ‌یکی را فردا می‌‌آورم دفتر مرجع تقلید، ‌لازم نیست پولش را بدهم. جوابش این است که شما لازم نیست پولش را بدهی، ‌عیب ندارد، گیوه را بیاور آن‌ها هم که لازم نیست قبول کنند می‌‌گویند قبول نمی‌کنیم.

پس صاحب کتاب قراءات فقهیة معاصرة حرف اول‌شان این بود که تخییر هست بین مأة ابل و اداء قیمت آن و این تخییر هم مربوط به جانی می‌‌شود یا عاقله جانی اگر دیه قتل خطایی محض است. و لکن اگر جانی آمد پول را داد ولی المقتول نمی‌تواند قبول نکند. چون تخییر بین مأة ابل است أو قیمتها بالنقد الرائج. در حالی که مشهور می‌‌گویند نه، می‌‌تواند پول را قبول نکند ولی المقتول. بگوید باید عینش را به من بدهی. چون نمی‌تواند طرف صد تا شتر تهیه کند یا صد تا پیراهن تهیه کند، آن وقت مجبور است برود به آن صنف دیگر. فایده این کار به نظر مشهور این است که جانی مخیر بین عین این شش چیز است، ‌قیمت این‌ها به نقد رائج داخل در تخییر نیست. و لذا ولی المقتول می‌‌تواند بگوید عین دویست حلة‌را باید بیاوری، پولش را قبول نمی‌کنم، نمی‌آوری، می‌‌خواهی راضی بشوم باید دیه بیشتری بدهی. در حالی که به نظر قراءات فقهیة معاصرة از اول جانی مخیر است بین مأة ابل أو قیمتها بالنقد الرائج. این یک ثمره. ثمره دیگر این است که دیگر الف دینار از کار افتاد‌، عشرة آلاف درهم از کار افتاد شد نقد رائجی که ارزش‌گذاری بکنند با آن صد شتر را.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌‌کنم خود ایشان گفته یا بگوییم اصل در دیه شتر است یا فوقش بگوییم مخیر است جانی بین صد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند و لکن باز می‌‌گوییم الف دینار قیمت سوقیه این‌ها بوده. عشرة آلاف درهم قیمت سوقیه این‌ها بوده. امروز باید قیمت سوقیه این‌ها را حساب کنید. قیمت سوقیه مأة ابل ببینید چقدر است. این‌که آقای سیستانی پیشنهاد می‌‌کنند بروید نقره در بازار قیمت کنید عشرةآلاف درهم حدودا می‌‌شود پنج هزار و اندی مثقال نقره، ‌نقره هم الان ارزان است، نقره خیلی گران نیست. و لذا آقای سیستانی با این راه حل‌شان می‌‌گویند جانی می‌‌تواند برود بازار نقره‌فروشی نقره را قیمت کند، حدودا پنجاه هزار و اندی مثقال نقره پولش را تهیه کند بیاید بدهد به ولی مقتول. بحث در این است که عشرةآلاف درهم اصلا به عنوان قیمت مأة ابل حساب شده بود نه مستقل طبق نظر صاحب کتاب قراءات فقهیة معاصرة. قیمت صد شتر که چندین برابر پنجاه هزار و اندی مثقال نقره است. چون نقره قیمتی ندارد در بازار. اشکال دیگر فرمایش آقای سیستانی این است که چه جوری ما تعدی کنیم از درهم که نقد رائج در زمان معصومین بود به این نقره‌های الان؟ این‌ها که نقد رائج نیستند. این‌ها مشکلاتی است که در سر راه مشهور است باید بحث کنیم ببینیم راه حل دارد یا نه.

ما ابتداء‌ مستند فتوی مشهور را بگوییم که محور بحث است که گفتند در دیه قتل مخیر است جانی یا عاقله جانی در صورتی که جنایت خطایی محض باشد بین اصناف سته دیه. مستند این‌ها غیر از اجماع برخی از روایات است:

در کافی به سند صحیح نقل می‌‌کند از عبدالرحمن بن الحجاج قال سمعت ابن ابی لیلا یقول. عبدالرحمن بن حجاج می‌‌گوید شنیدم از ابن ابی لیلا که این‌جور می‌‌گفت: کانت الدیة فی الجاهلیة مأة ابل (دیه در عصر جاهلیت صد شتر بود) فاقرها رسول الله صلی الله علیه و آله (پیامبر هم تایید کرد دیه در عصر جاهلیت را). در پرانتز عرض کنم که بعضی‌ها از همین تعابیر استفاده ممکن است بکنند که پیامبر تاسیس نکرد دیه را، امضاء کرد و امضاء مربوط می‌‌شود به آن زمآن‌که سیره بر اداء دیات بوده از شتر و مانند آن. بیشتر سرمایه مردم یا شتر بوده یا گاو بوده یا گوسفند بوده. حالا بعدا پول‌دار شدند درهم و دینار گیرشان آمد. اطلاقش شامل این زمان نمی‌شود. این به عنوان یک شبهه مطرح است. این را داشته باشید. فاقرها رسول الله صلی الله علیه و‌ اله. این حرف ابن ابی لیلا است، حرف امام معصوم نیست، ابن ابی لیلا همان قاضی عامی بود. ثم انه فرض علی اهل البقر (بعد پیامبر فرمود آن‌هایی که گاو دارند دویست گاو بدهند بابت دیه) و فرض علی اهل الشاة الف شاة سنیة (آن‌هایی که گوسفند نگه می‌‌دارند هزار گوسفند بدهند بابت دیه. هزار گوسفند سنیه یعنی آن گوسفند‌هایی که وارد سال سوم شدند، دو سال‌شان تمام شد) و علی اهل الذهب الف دینار (کسانی که طلا دارند هزار دینار طلا) و علی اهل الورق (آن‌هایی که نقره دارند درهم دارند ده هزار درهم) و علی اهل الیمن الحلل مأتی حلة (اهل یمن که برد یمانی داشتند، زمان‌های قدیم، ‌دویست حلة یعنی هر حله‌ای یک دست پیراهن بوده و یک دست سروال) قال عبدالرحمن بن الحجاج فسألت اباعبدالله علیه السلام عما روی ابن ابی لیلا (ابن الحجاج می‌‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم این مطالب ابن ابی لیلا درست است؟) فقال علیه السلام کان علی علیه السلام یقول الدیة الف دینار، دیه هزار دینار است، و قیمة دینار عشرة دراهم و عشرة آلاف لاهل الامصار. قیمت دینار هر دیناری ده درهم قیمتش است، طبعا چقدر می‌‌شود؟ ده هزار درهم برای اهل امصار که پول در دست‌شان هست، و علی اهل البوادی، ‌بادیه‌نشین‌ها که شتر دارند صد شتر، مأة من الابل و لاهل السواد، ‌اهل سواد یعنی آن‌هایی که کشاورزی دارند، اهل سواد وقتی وارد عراق که شدند مسلمین عراق را فتح کنند، از دور سیاهی دیدند، ‌رسیدند نزدیک دیدند نخلستان‌ها، اسم عراق را گذاشتند ارض السواد، خیلی درخت ندیده بودند بنده‌های خدا، اهل سواد یعنی آن‌هایی که کشاورزی دارند که طبعا کشاورزها بخاطر گیاه که دارند، ‌گاو و گوسفند نگاه می‌‌دارند، و لاهل السواد مأتا بقرة او الف شاة.

[سؤال: ... جواب:] امام در جواب، حله را ذکر نکرد. و لذا آقای خوئی می‌‌فرمایند حله هیچ دلیلی غیر از تسالم اصحاب ندارد. امام در جواب به عبدالرحمن الحجاج حله را ذکر نکرد با این‌که ابن ابی لیلا گفت و لاهل الیمن الحلل مأتی حلة.

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر یکی شهری بود رفت دویست گاو خرید می‌‌گویند چرا خریدی؟ تو روستایی نیستی. این برای تسهیل امر بوده، ‌روستایی دم دستش هست دویست بقر و هزار گوسفند، سریع می‌‌تواند تهیه کند. برای آن خاطر گفتند نه این‌که موضوعیت دارد. حالا اگر شهری دویست تا گاو بخرد، گفته کشتمش دیه را می‌‌دهم، بگوییم چون شهری هستی قبول نیست؟ این خلاف ظاهر است.

روایت دوم را هم عرض کنم: باز در کافی دارد به سند صحیح از جمیل بن دراج فی الدیة، اصلا نمی‌گوید از کدام امام، می‌‌گوید عن جمیل بن دراج فی الدیة قال الف دینار او عشرة آلاف درهم و یؤخذ من اصحاب الحلل الحلل و من اصحاب الابل الابل و من اصحاب الغنم الغنم و من اصحاب البقر البقر. و لذا آقای خوئی فرموده این هم که مقطوعه است، این هم که اصلا جمیل بن دراج نظر خودش را می‌‌گوید، ‌نگفت سألته تا مضمره می‌‌شود بگوییم جمیل از غیر امام سؤال نمی‌کند. جمیل بن دراج شاید نظر خودش را می‌‌گوید، ‌ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج نظر خود جیمل را شاید نقل می‌‌کند. و لذا آقای فرموده حلل هیچ دلیل ندارد غیر از تسالم اصحاب. آقای وحید هم لابد در این تسالم مناقشه کردند فرمودند فی کون الحلي من اصناف الدیة تامل. آن روایت اول که ابن ابی لیلا گفت امام تایید نکرد حلل را، مطرح نکرد. این روایت هم که شاید رأی خود جمیل باشد، کلام امام علیه السلام معلوم نیست باشد. و لذا تایید امام در روایت قبلی شامل حلل نمی‌شود، ‌این روایت هم معلوم نیست روایت از امام باشد.

آخرین روایت را هم بخوانم که این روایت خیلی عجیب است. عن جمیل بن دراج عن محمد بن مسلم و زرارة و غیرهما عن احدهما علیهما السلام. به این می‌‌گویند صحیحه فضلاء ولی ایکاش نقل نمی‌کردند چون مشکل‌ساز است. قال فی الدیة هی مأة من الابل، دیه صد شتر است، ‌لیس فیها دنانیر و لادراهم و لاغیر ذلک، دیه فقط صد شتر است لیس الا. حالا این منشأ شده علماء خیلی های‌شان بگویند این روایت مخالف روایات مشهوره است، ‌هیچکس به آن عمل نکرده، همه گفتند تخییر بین اصناف سته دیات، یا فوقش حلة را خارج کنیم بشود پنج تا.

از اینجا شروع می‌‌شود که گفته می‌‌شود اولا ببینیم حلل در روایات آمده یا نه. ثانیا: شاید این روایت اخیر می‌‌خواهد اصل در دیه راه بگوید مأة ابل. او اصل است بقیه فرع بر او هستند، دراهم و دنانیر نیست یعنی اصل نیست، ‌قیمت مأة ابل هر زمانی ممکن است فرق کند.

تامل کنید انشاء الله تا هفته آینده.